

۱۹۱۱ مارچ

Rédacteur en chef  
Docteur  
R. Nevezad  
102. R. du fbg. du temple.  
Paris

# Organe du Parti socialiste Ottoman

# لشون

# BÉCHÉRIYÉTTE

عثمانی و سالیست فرقه منع داشته نزد افراطی ویدر

علم نوع بشرور و دفعه روی زمین

Le numéro  
15 centimes

— « تکمیل ادبیات کوئندہ و حنفیار موسیٰ عالم فرنگیہ سید ... » —

آنسته را بید نبول اولناره تخلفه و فراری می کند لزمه در دلخواه اینکه فیض خود  
فیض خود فخره ند فرایند پس شفیرت بیشتر مسند همینکه فخره آنله و مهمل  
ادلیه لفی سرمه دیده عذر برداشتند.

او نکره و نهاده بگویی و بسوارید که مدن خنده های پیارنده منقوع او را بخوبی و خدرا  
خریدند که بعد قابل بجای مرد را سوچین افای داده بودند . بسیار خود را نمغافل کردند  
ظرفیت نه معلو مستحبه خانه خانه بخود به دل و سفر ده استقلال دری که از این دلیل  
عذر نمایند شاید او را بخود نمایند . بسیاری از آن افراد را می خواستند اینها را که بخوبی  
و خدرا اور باز و سیاره خنده بخای که هفت اذله به دل و سفر خود را صیغه دادند چشم بینند  
استقلال خانه صریح استند و از این دلیل بخود .

بره و لیلک اسفلال طبیعت باد هر چیزی که نماید این که می خواهد  
شدن تغذیه فواید فرموده بودند فراز آنسته . خوشبازدیده دوست  
نماید و بین هر سه میله ایگنیز شنیده اید . او پس فراز بوسو بدری که این  
آن دوست باشید و دوست ایسم بی ایجاد از این سرمه کی کرده اید و بخورد . بخورد  
ده کل محمد خفتگ فویه خفیه و مزمنه و دلایت از لاره بعده امداد بسیار است بورنیک و معاشر  
ایلانه و دلیل هر قدر بخورد نماید و بخورد سه سوچی بستان غیری و میانه خنوف نیز  
آنها را سله چیزی که کل این دلیل و سانطفیه منسد و بخورد کاره همچنانه و کاره  
مسن اینونه فواید منسد و ده معده داده اند و کسر اسما اینست فواید هر چه مراقبت

امیر ایا خلوف مصلیه روح حسائی عینا بید و سرطان سفید داده دل لشکر علیه دل بن او زاده همراه  
غرب ولادت نه همیز بخوبی میسر و ده ۱۱ او - افسوس عینا شدی دلت آید مردانه کیوه  
بر تقدیر صدیقه سی دل بر دل خود خوبید - . حال حنوت حاضر فی قلعه ای روزانه دل  
حرب سریع ارز و دل زیست ایا من غصیت خوست سیل - دل زاده دل به دل دل غصیه خنفه خرو  
او لور خاله بسته ده غیر شکم خاله بزی انسانی دل زاده بزیه دل زاده بخوبی  
سر ایغنه ده لعنه قوت نلوله ایمه خلوف شدی دل خلوف سلسله دل دل زیله ایا بی عیی عییی فرادر  
او لوره دل زیله ایا بی عیی عیله فایی خلوف خسیانه جعله دل خیز و زانه دل زانه  
عیوبی دل زانه بیه خلوف ملزی عیون همراهه قتویه اید پر - . اعدام همراهه فایی  
ایناییان سوالیست فیفا مازان و فیضه کیه لری ایلی ملت - ایلی ملت ایلی ملت  
ظره دل مکنیه او لور شوچیه دل مکنیه منع ایلده - . سوالیست خان لوری دل دید - ل  
دا میشه نند خلولی فراز الله اما اینها ای ایلیه خلوف دل مکنیه او لور

آجیر ملکوب (۱۹)  
این ایامه سویا میست آر قذ اند منه  
حدوت میتوود نه هر این غربیده مکونه ایتالانه بنه سنت صالح اتفاقا و نیزه  
حایه و سیده سیده ولایت مدلکوره او زینه بیشانه حاتم او زینه بجه عثمانی دوست  
استقدری همان ریشه تقدیره سپاهی لدروی هیات و پسخون او زده همراه غیره خیط این  
این . ایتالا حدوت منه حاتم ، افغان میتوود نکت مردم ایرانیه جیتن و لخزو و ایمک  
او زده بور نور اعلیه شاهزاده فرمانده ریاست احمد هریه حادیچه .  
بویکو جمهوری ده ، ایتالا الدفراز خوشی ایسته صالح بجه او زده نایار ده منفرد کنمک نیزه  
برای سید خواجه همراه خوشای اتفاقا و طالع اتفاقا ، بر جه و نیزه بور زدن ایتالا همراه ایلکه ایلکه  
نکرهی پسریه و لغزد همراه خوب و لاری او زده حدوت میتوود از لخ بر حرفه منفعت آیینه نه  
ندومنی عاف نهده همراه ایلکه دلخواه ایلکه ایلکه .  
فاس دیگر ، خهدل ایسته دیاغه خواجه گنیه دیباوه او زده ایلکه ایلکه نیزه بور زده ایلکه ایلکه .  
جهه بیهوده قایقه بور زده ، فاس دیگر گنیه غرفه ایسته ، ایتالا حدوت میتوود نکت صالح  
در بیه ده او زده ایلکه  
حال بور همراه خوب و لاری ایلکه بور زده بجه و لایت مدلکوره ۸۴۵۰ نایانه بوری دوست  
عدالت آیینه نایانه همراه نیزه .

عند ذلك كتب باللغة التركية .  
دولت علی بوزنیه ادیج نهی طبیعته اینچه دیگر کیمی الله دانیلله داپک ، او لو خوش فد - از قادمه بوله  
و مالک حبیب طرفیه بی راس بوسه اتفاق ایغرا - جیقدیه فریلیو - ایدی : و خطف و تاره ای خوده  
هر بیت الله بر قویید بخوبی اتفاق م ایل اولدی ، آیوه خدا شیرک ده مدل شکنی کی داده و دسته  
میخ سیکی ایلی خدمتی راید ایسکی . اعلامه هر بیت الله خدمتی دشی طربیه انصرافه ده ، لئه استفاده  
ابدی ب طوغزی بیرون بیت هفته ده ایدیلی لیت استفاده دوت همچوی هر بیهده بیاس خدامه  
استفاده رایدی . بو استفاده بیت استفاده ده بونه اسانیا چالو می شدویی با خانه ای خیمه  
خوبی داشت دوینه است بور - ؟ خابیو که تربیبا همچوی خانه ده دلته منفرجه می کن سنه  
از قادمه معدومه دیگر ده بجز کار دلته ایل ده او و دلته مصالحتی خانه ده اتفاق ب

استقلال علیت و خود سند کی قدرت ۱۹۰۷ باع مید گیرنے معاون اولویه ۱۸  
اگتوس آئینہ ۵، استونیا نامه Stuttgart "تعویض جمیع الملک  
سوالیت فرقہ منہ" ۱۱ عہد لکھ و مذکرا نہ کی گیا تھا "سند کی دوسری  
Lettre ouverte à nos camarades socialistes Italiens" (۲)

حـ - حـ

« قهرمان، بیخیلر، زندانلار آنکه مامن »  
« حماجی بر تنبیه در سرمایه ایجاد نموده! »  
« قهرمان یک رنجی عزم امها آنده وه »  
« قهرمان دندر منی مصدری همچویان نموده! »

بیمه المعلوس بالبست غر و مسکن الیمنی قرا رطبه بالازفنا دست امانت هر خانه ملکوت  
و صفات غیر متحرّه آلا دل، بایکی زر لینور سلطنت میانی فصل اخساع فرع انجاز  
کارهای خوبیده هر چشم صربه تکنوا ایمه محل و مکان رسیده اول دره بیکلهه .  
بو ، اعده و هر چند ده اول الخسی لذتیم کلوره و کلها ختلوقه در .  
بوندلهه رعایت هما بیکلهه . ایده جمله اولیه ، بیمه استوتفا ریت  
بیمه المعلل فوز نظره مغلق قراره مو حیفه ، سویفت فرو و العاده للزمی بیمه نیزه  
دیر و در مملکت ایکوهه تو مرط ایکله و فیضه بید طبقات میله ند اک دیره نیقا ضمی  
تر میله اصلیده بجز از اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی میدن متولد قوای مجهو  
دن بالا دسته افاده حاصلت شاید دارانک سقوطی تعجبی ایمده .  
دولتنه سده اکهوره اول ایکه هر چند ده زیده اول جقدر ، حلموت  
هم صدر ، چابی و رئایه را ایمن او طیزی بید دله تر دنیلهه بیمه سایعه .  
حربده ، ترسه تو شونهه قاینه کوکس کوچکه ، بیمه کوکسی قرد اشکه مفرله عجله  
و نیشه ایمه سعی و تکلهه .

میدانه حربه آمر حمله و میله لبکه لبا مکانه بورونه که حیانه الوداع، بیوزد  
لطف نه تهدیز اولومنه لبکه لبکه و میله . . .  
لذیز ایوه بمنفعت و مکیله افتخارینی رفع ایله ایوه اولومنه  
با شفه برداشته دیله او طیانه میدانه حربه لبکه لک ترک  
و عذرخواهیات میله ملکه لبکه، سلاح عصیانه صاحیله جمهیر دولت خصنه  
اور رونه حیوانه بلای سرمايه دارانی تار و ما نیزه دهکه اولا، و رضا  
مشروع، دهکه مقدسه، دهکه علوی بحر کنیت و طبعه . . .  
ایها لبکه دولتی، عثمانی دولتی بگی، معمور، مصود، مقالت بترده  
مصطفی مرسلت و مکله، بنزه سپاهی استاد و نظفی، دوکنگان کنوبه  
لند، مسروکه اولومنه خرابیت ملی قصر ایله لک معادن بتری،

م بیده خود را یاد نمایم . میخواهیم  
درین منع ایده هم . بوندگویی دستگاهی که درین میانیت  
عمل میکند و سازه اخلاقیه مجهوده و زن بالادست خواهد نزل . همان  
همیجیها سی واقعه اداری ایده ملده . همان سیاستهای داران  
دینیه مختلف منافع اقتصادی ازین خدمت افراد اصلیه نداشته  
اوبلده است . معصومه ملل و افقار از اولویت جمیعت شیراز مجهوده  
بنای اصلیتی تاسیس ایده برپانه مجهود اولویت خدمتی خود را  
لغو و خدیقه فتنه ندای مات قوشانی شدیدن آندری الم

عکس نمای مسالیست فودزی  
بایس مرگزی

امور اداره حلومنی چند ملیکه نه کجوره حال رسالت اول را خلاصه اداره نموده  
ادله مدلیک . نایاب خارجی بولیفی تتفقی اخیره طویلتره اخایان بولیفی  
در ملت عدای ایده برخوبه لکولن انتظام اول داشت .  
زمامداری حکومت ادیع نه بوده داشته تتفقی بعده کله اوله قدری  
سیاست مسشوی سیم فوای عکسی بریه و گوریه نفع اصلو حاتم برای  
بله میتواند رجه نایبه صوف دسته هرود ادوله برو میتواند رجه نه دی طویه  
ایکوه و ۱۰۰ شهزاده منقد و مه امداده اخیره ایده که راه ایستاده  
ضاده همچون قرض گوریه دار و دیگرانی تقویه اندلک !!!

آنکه میتوانست خود را در بین امدادگران بروز نمایند و بسیار اولینی از شرکای این شرکت  
مناقصه بودند که همان چه مجموعه داشتند. مجموعه اولیه این شرکت این بود که  
نیمی از تصوره حافظه عکس داده و دوی همین ادامه از این نظر نظر داشت. عجیباً  
برای من از این دوی دوی اینجا میخواستم این را فرمودم اما

اینکه بگویی : یا اینکه حکم قبضه او را چنان مند که مطابق با نیاز نباشد  
قول ایله نظر خاص است  $\Rightarrow$  انه همه نهایت ایمه کارهای اعلاء مصوب بشه  
ما همود طبقه داریم و شونامه ایله کو را غرف میدیم همچو احاطه ایمه  
خدماتی اهالیت کوئین برایه و معاشر مصوب بگویی اینکه بگویی  
غیر ایسا پیاده و لشکار و زره نه قدر !  
مجذوب قبضه قول اولیه فقهه و دو دلیل علیک باشیم همچو ادله مبلغی

۱۳۷۰ و دو هزار بیانیه از مکالمات این روزگار را در کتابخانه ملی ایران  
آنکه این اعدام های مکروہ نتایجی سو فخر کنند که کوئی نیست - فقط یاد  
نمایش آنده بانایه این را دو لذت اخلاقی خواهد داشت که علیور بر اینها  
اولی صفت - زنی بنیادیه طولانی ، مکالماتیه با کذا اینه بخوبی  
دیگر کارهای اینه تجویی ایده اینه بعثت اینه با اینکه من هم و شد

و زاجی آرد منده بوقری و حجع جا ملکه نه زنی ایندی : چونه دست  
کشی ، خارج مندل اکوه نله قو قدریم ! ... زیست او صاف ، آلل  
ملکه که از این اکنه بصرکن خواهد نه جواریها نند بر دلیل ولذت  
ادا به خارج مندل علاوه را از لوره خوف آلتیل بوزند عیارت طرس  
و تاریخی ملکی نه و رس طرس ! ساندی پندر و ده عذر از لطفت  
لهم بزیارت هما مجموعه خفه یابید لغزد - زندا ، بودا ، ملکه  
ظاهر غلیس ، حاکمیت رسپلو که بوضوی حاکمیت احمد قوشی هنریه ایموم  
تلدر ! و ایاره ملکه اد اصفهان - بله قدر نهاد عیاشت بولوون از رال  
ادلس بله ایمه طالبی ره مایه اهال ادیجیه - زندا بولوونی ماقنه زیر  
عائمه ایمه تسطیل و ای تی تیه که - دادنی و دندر اد اصفهان .  
فهله ای خودمه و عالمیانه نله « بیلده خفته خفته خادل  
بر جمله مند و لطفه نه تکروایم سوزنیمه » آلتیل ال بول  
خفته س اغلیل خفته خفته معاشر طه - « خواهیاکی فلسفه  
لهم بزیر اینه عن هاطر و ده حیفه میلیم - زندا خارج مندل معبدی !  
ملکه حقدقته بجهانه - بکلوبنی ای دناره ایل لفته که کروع  
و یانیه مسروع ببلطفه اکله بیکله ایکون ایکلوبنی آنقدر  
منده اد لور نه علیف نظر اینه لوزنده - اکله ایل خفته خفته خفته  
و صدر کله نه علیف نظر اینه لوزنده - اکله ایل ایکلوبنی ملکه  
ملکه خفته دایم او حکومت ، مترقبه بزیر و ده - دادنی  
بوقری ...

زیم و خیفه من بعد مصادری بواجای آن را بگواف اور ای ملکه که  
ستکه است. مثلاً وظیفتی و ماده ای داشتم ای ملکه میراند ای  
ادمیرانه. ای ملکه تو از زم الی <sup>ب</sup>علاقه داریست.

بِ الْفَاطِمَةِ

این اتفاقات بعده طکون شدند و همچنان می‌گردیدند که  
همه اینها در قوه عجیب فوج طغیتی شناخته شوند و اما اینها به همه کسی کار نداشته  
باشند - اقسام اینها ممکن دادلور خواسته و ممکن منفی خواسته باشند  
اما اینها به رخصت منفصل علی‌الحضرت امام زین الدین و آن‌ها از جمله افرادی  
باشند که معرفت اولیه از این نیزه که ممکن ممکن نباشد - و یک دفعه اینها  
در این دنیا می‌گذرد از این اتفاقات که تذکر می‌گیرد - خواسته و ممکن منفی خواسته که این دفعه ایشان

الدی B سلسلہ متعالہ

رضا

لهم اني اذ احيي امواتك

کوئی بھروسہ!

بُرْت

غیره مزدی امیت گویی مدرستی این فریب و تخلف صدری ای اعماوه  
اندی . بوائیتی مدارکه مدرستی این فریب حکم داشت خود و دم خسنه افت  
صلیم سار اعماوه این دخالتی دلیل و سیاست نیزه کوئی بوله هسته که مهدویت فریب  
کوئی تسلیم کاری نیزه

لورنیکه احتماله علیه افزایش "عکس‌اندی" می‌تواند فرم دینه  
فراهم "سوپرالایت" نمایانگی کند. با این‌جهت بر توانایی تأمینه اندک  
ویکی دانشگاهی تدبیر و درست طبعه. سوپرالایت نمایانه دارکاره بولکلار کرد.  
برن قتلیل اید. جوده و کیونکی قیود شده‌اند، عکس‌اندی دیده بر ازتری  
طمعه. فرم دینه افزایش نیزه.

فَلَمْ يَأْتِهِ عَلَيْهِ وِيلٌ أَوْ لُورٌ لَرِبِّ الْجَنِّينَ إِذْ تَوْبِرُكَ إِلَيْهِ أَدْمَرْ جَلْوَزْ  
لَكَ سَيَاٰتِي سَارِسَيْدَ اغْتَسَلَ مَلْعُونَ لَكَ وَإِمْدَادَ لَكَ بُودَقَعَ بِلَاقَنَةِ الْجَنَانَ  
مَلْهُمَ كَفْرَنَ وَمَدَدَ حَفَقَهَ لَفِيدَ ..  
عَبْرَ الْعَدَلَيْرَ لَوْ دَوْدَدَ لَلَّا لَهَنَفَادَ مَصْدَرَ كَامَرَهَ دَادَ لَحَمَ طَبَنَتْ عَلَيْهِ دَلَهَ  
أَسْمَهَ دَرَهَ مَلَكَ سَارِسَيْدَ اغْتَسَلَ مَلْعُونَ؟

أَرْسَلْتُهُ مِنْ كُلِّ بَلْقَاءِ : أَيْمَانَ الْمَلَائِكَةِ وَشَمَائِلَهُ وَبَلْقَاءِ الْمُجْرَمِينَ ، يَدْعُهُ فَلَمْ يَفْتَأِرْ  
إِلَيْهِ بَلْقَاءِ بَلْقَاءِ . وَلَمْ يَطْلُبْ مِنْهُ إِلَيْهِ كَلْمَاتَ كُلِّ الْمُجْرَمِينَ . فَلَمْ يَفْتَأِرْ  
عَيْنَاهُ بَلْقَاءِ بَلْقَاءِ . إِلَيْهِ جَوَاهِيرُ الْمَلَائِكَةِ وَحَلَالُ الْمَلَائِكَةِ أَيْمَانَ أَيْمَانَ  
عَيْنَاهُ . وَلَمْ يَأْتِ أَيْمَانَ أَيْمَانَ . إِلَيْهِ جَوَاهِيرُ الْمَلَائِكَةِ وَحَلَالُ الْمَلَائِكَةِ أَيْمَانَ أَيْمَانَ  
عَيْنَاهُ .

دولت امیری غزنی استفاده خواهد کرد از این طبقه اول را ملکه دولتی می‌دانند  
همچو که بیان فخری خواهند کرد اینها معملاً نهاده هستند که درینجا ملکه ملکیت معاشر  
بودند.

شکل افونیست زنی که وان را می بیند  
دایم عاضو بچشم فیض ای ای دینه  
می خواهد بازی خود را در خود نمایند  
آنکه ای ای

پارهه بسته بخت غم و خود می بین :  
تافه کوئه نامه بسته غم و خدای برخیز نه مردی مکال سرو بندیه افخر  
اساره ره از اشده ده بدلند نه کلر ده دلکه . غم و خدای سنه  
بیمال کوئه ۴۰ بید . او دره حربه قطانند ای بو و جهیز عالم  
بید . حربه قطانند ملک قطانی ای اینه خبره رایده بو و حفظه  
کذا رله بد بر قابع سو دید ملک ای ایم .

حصص ماضه لى سکون و دلتنیت ماتاوسیه لى سرمه فخر اکومه سوئی کولار و دلخواه  
در فخر ای خیره اوزن زده او دله بیه لای صرف اد لینو . بوظور عزیز و کلد . بجه  
عصر با شه همرو افتابیه ای خیل فخر داری او دله بیراقه ده . ای الهم دلمت  
بر لغز ما نده سوکی دست لی افغانستان دیگه . دیگه بخوبه ده او  
او ده افراد دیلو ده اسیه کول هنچه مدق اسغرا کیم . لغزه بر لغزه  
کی ایخته او زن لغزه کی ایخته مکلوده .

وَقِنَاعٌ كُلُّهُ مُتَّلِعٌ مُكْبَرٌ : مِنْ حَسْرَاهُ وَفِي فَنَاءِ هُنْدَهُ وَفِي مَلَكَةِ الْمُلْكَيْنَ  
اَدَهُ وَأَدَهُ لِلْمُكَبَّرِ الْمُكَبَّرِ بِمُكَبَّرِهِ بِمُكَبَّرِهِ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ  
مِنْ سُورَةِ الْمُكَبَّرِ . حَسْرَاهُ الْمُكَبَّرُ وَمُكَبَّرُ حَسْرَاهُ مُكَبَّرُ حَسْرَاهُ  
مُكَبَّرُ حَسْرَاهُ مُكَبَّرُ حَسْرَاهُ . دَيْنَارُهُ مُكَبَّرُ دَيْنَارُهُ دَيْنَارُهُ دَيْنَارُهُ  
مُكَبَّرُ دَيْنَارُهُ دَيْنَارُهُ دَيْنَارُهُ دَيْنَارُهُ . اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ  
مُكَبَّرُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ . اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ اَدَهُ